

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

# بیکار

دوشنبه ۲۶ شهریورماه ۱۳۵۸ بها: ۱۵ ریال

بیکار را بخوانید، در تکثیر و پخش آن بکوشید

- چرا قدرت حاکمه از آگاه شدن مردم می‌هراسد؟ در صفحه ۷
- آگاهی و مقاومت مردم آبادان، ارتجاع را رسوا نمود در صفحه ۱۰
- در هفته‌ای که گذشت در صفحه ۱۰

## میوه چینان انقلاب طالبانی را دق مرگ کردند

ماهه بنام انقلاب رخ داد خردکننده و کشنده بود.

« خشم او از تهاجم میوه‌چینان انقلاب به آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم در بقیه در صفحه ۲

چرا می‌گوئیم طالبانی را دق مرگ کردند؟ نگاهی به آخرین مواضع و حالات او در روزهای آخر عمر این حقیقت را نشان می‌دهد. برای او که قریب نیم قرن در راه آزادی و حکومت عدل و قسط مبارزه کرده و رنج برده بود دیدن فجایی که در همین چند

## دولت بجای کار برای زحمتکشان، محیط فشار و خفقان ایجاد می‌کند

در جریان سرنگونی رژیم مزدور شاه و قیام شکوهمند مردم، دهها کارخانه کوچک و بزرگ تعطیل شد و سهامداران آنها از ترس خشم خلق به نزد اربابان گریختند و تعداد زیادی از کارگران بیکار شدند. کارگر-ان ابتدا فکر می‌کردند که صنایع وابسته ملی می‌شود و با ایجاد شوراها کارگری در کارخانجات زندگی فلاکت بارشان سر و سامانی می‌گیرد. اما با گذشت ۷ ماه از عصر دولت موقت آنها کم‌کم دارند متوجه می‌شوند که کلمه "انقلابی" بدنبال "دولت موقت" بیشتر جنبه طنز دارد و گرنه انجام "عمل انقلابی" از این دولت امکان پذیر نیست. مدتی پیش بود که دادستان انقلاب اسلامی تهران اعلام کرد با کارگرانی که به بیکاری و شرایط محیط کار خود اعتراض داشته باشند بعنوان ضد انقلاب رفتار می‌شود.

انبوه بیکاران که با خطر گرسنگی و مشکلات ناشی از آن روبرو بودند به تکاپو افتادند تا برای سیر کردن شکم خود وزن و بچه هایشان راهی بیابند. از این جهت حرفه‌های مختلف یکی پس از دیگری بوجود آمدند. تعداد زیادی از بیکاران به دستفروشی روی آوردند و بساط خود را در حاشیه خیابانها و معابر پر رفت و آمد پهن کردند یکی از این مکانها حاشیه‌های پارک ملت است بقیه در صفحه ۸

## اخباری از: کردستان قهرمان

روزشنبه ۱۷ شهریور تظاهراتی به پشیمانانی از شیخ‌عزالدين حسی در بساطه برگزار شد. پاسداران برای مقابله و برهم زدن تظاهرات اقدام به تیراندازی هوایی کردند ولی مردم خشمگین متفرق نشدند، پاسداران سپس رگبار ۳۲ رانه طوی پای مردم می‌پندند که چند نفر زخمی می‌شوند، جمعیت با این حرکت بقیه در صفحه ۳

در شب شنبه ۱۰ شهریور درگیری سختی بین پیشمرگهای کرد و پاسداران مستقر در پاسگاه بسطام در ۵۰ کیلومتری جاده سقز-مریوان صورت گرفت در این درگیری دو پیشمرگ و حدود ۴۰ تا ۵۰ پاسدار و جاش (مزدور محلی) کشته شدند. یک جیب‌ارتشی متعلق به پیشمرگ‌ها بدست پاسداران افتاد و یک ماشین پیکان متعلق به پاسداران بدست پیشمرگان افتاد.

## گوشه‌ای از:

## مقاومت حماسه آفرین مردم مبارز سقز

پس از قیام خونین بهمن ماه، خلق مبارز و ستم‌دیده کرد، که سالانه در مبارزه با رژیم منقر بجلوی شرکت نموده و در این راه صدها شهید و زندانی سیاسی داده بود، با توطئه‌های پیاپی دولت موقت به اصطلاح انقلابی مواجه گردید، که یکی از آنها کمک به تشکل اربابهای حاشی و ملح نمودن آنها بوده است، تا بتوانند بدین وسیله جنبش دهقانان را (برای بازپس گرفتن زمینهای غصب شده و نابودی بقایای مئودالیزم) که در شوراها و اتحادیه‌های دهقانی تجلی پیدا کرده است، سرکوب نمایند. درگیری خونین و حماسه آفرین مردم مبارز سقز، بقیه در صفحه ۴

بعد از قیام خونین بهمن ماه، خلق مبارز و ستم‌دیده کرد، که سالانه در مبارزه با رژیم منقر بجلوی شرکت نموده و در این راه صدها شهید و زندانی سیاسی داده بود، با توطئه‌های پیاپی دولت موقت به اصطلاح انقلابی مواجه گردید، که یکی از آنها کمک به تشکل اربابهای حاشی و ملح نمودن آنها بوده است، تا بتوانند بدین وسیله جنبش دهقانان را (برای بازپس گرفتن زمینهای غصب شده و نابودی بقایای مئودالیزم) که در شوراها و اتحادیه‌های دهقانی تجلی پیدا کرده است، سرکوب نمایند. درگیری خونین و حماسه آفرین مردم مبارز سقز، بقیه در صفحه ۴

## جنبش کارگری

● وضع کارگران کارخانه کمیوت و کنسرو سازی آستان قدس

● فشار هفتت حاکمه بر علیه

کارگران و روزه‌نمفکران در صفحه ۵

## مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱

اواخر فروردین همزمان با دستگیری فرزندان ایشان بروز کرد و ایران را تکان داد. او با غم خود به دشمنان آزادی، به فاشیستهای جدید نهیب زد که بسا و آنها را بسرای مدتی سر جای خود نشاند. اما حفظ "وحدت" برای او بسیار مهمتر بود، لذا جهت جلوگیری از تشتت، روی غم خود پا گذاشت، از افشای فرصت طلبان خودداری کرد و هم چنین راه را بر تصور "شکاف در رهبری" بست و پس از ملاقات با امام در قم غلام کرد که رهبری امام را می پذیرد و درکنار آن مسئله بسیار مهم شوراها را به تصویب امام رساند و به مردم ارائه نمود؛ و مصمانه بر این نکته حیاتی که کار مردم باید به خود آنها واگذار شود پای فشرد. اما در این اخذ و عطا، خودش بسیاری سنگین را تحمل کرد و بنا به "مصلحت عموم" دم برنیاورد. و همین "بارهای سنگین" بود که بالاخره کار او را ساخت.

### « قضیه حقوق خلقهای ایران و مشخصاً

خلق کرد پیش آمد و او در راس هیئتی راهی کردستان شد و حقوق خلقها را بطور اصولی و گزیر چهارچوب طرح شوراها و پیشنهادهای خودش پذیرفت و این برای کردها تا حد زیادی امید بخش بود. اما ماهها از اقدام غیرخواهانه او گذشت و نتنها نتیجه ای به دست نیامد بلکه ظفره رفتن برخی مقامات از برسمیت شناختن حقوق خلقها، کار را به جاش گذاشتند که جنگ افروزان فرصت یافتند کردستان را به حمام خون بدل کنند. این ماجرا قلب پرمهر طالقانی را چنان فشرد که از آن خون چکید و خود در آخرین سخن راضی اش گفت:

"در همین مسائلی که در کردستان پیش آمد اگر ما بجای پس گیری پیشگیری می کردیم، اگر آنوقتی که من به سنج رفته بودم دوستا - نمان، عمل می کردیم و بندها از اینها برمی داشتند، بند هاشی که از طرف رژیم بر آنها تحمیل شده، شاید این مسائل پیش نمی آمد یا کمتر پیش می آمد، همینطور نسبت به دیگران و نسبت به همه". (کیهان ۱۸ شهریور)

« از آزادی کشی و انحصارطلبی میوه - چینی انقلاب شدیداً رنج می برد. از خودش بشنویم :

"آیا این کارها درست است؟ اسلام با زدن و بستن پیش نمی رود، واپس می رود. ما باید نشان دهیم که همه در سایه این حکومت اسلامی از آزادی و حقوق برخوردارند. " (در گفتگو با بنی صدر، در راه قم نقل از سرفصل انقلاب اسلامی ۵۸/۶/۲۰)

و بالاخره در آخرین سخنرانی اش که از احیای استبداد " زیر پرده دین " فریادش بلند بود.

« از دست انحصارطلبان و بقول خودش " اینها که همه چیز را قبضه کرده - اند " بسیار عذاب می کشید او در پاسخ بنی صدر که از او پرسیده است "نگرانسی شما از چه کسانی است؟" گفته است :

"از اینها که همه چیز را قبضه کرده اند و حالا هم می خواهند قانون اساسی را مثل یک قبا برای خودشان ببرند. " (نقل از همان ماه خذ)

کسانی هستند و اگر خود او بود شاید بنا به " مصالحی " نمی گفت اما ما به خود حسی می دهیم روی آقایانی انگشت بگذاریم که قدرت را در حزب جمهوری اسلامی، در مجلس خبرگان و در شورای انقلاب و نیز در دولت در دست دارند. یعنی آقای بهشتی ورفسنجا - نی و همکارانشان و باند آقای یزدی - چمران، قطب زاده - طباطبائی در دولت و برخی از کسان که حالا برجنازه او اشک تصماح می ریزند.

تصور کنید که دیدن این وضع آنهم به عمقی که او می دید و اطلاع داشت چه رنج - هاشی را بر او تحمیل می نمود!

● در فروردین ماه به دشمنان آزادی، به فاشیستهای جدید نهیب زد که بسا!

● " اینها که همه چیز را قبضه کرده اند " کیستند و چه بر سر او آوردند؟

● حقوق عادلانه، خلقها و مسئله شوراها و رنجها و فریاد او.

● " وسط کمر ما را گرفتن " چگونه سیاستی است و بکجا می انجامد؟

« او نسبت به جریان امور در مجلس خبرگان " شدیداً ناراحت بود. از روز اول تشکیل مجلس، نگرانی او و عزلت گزینی او بر همگان روشن بود و چه بسیار کم در جلسات آن شرکت می جست. بالاخره نتوانست تحمل کند و مصلحت اندیشی جهت حفظ " وحدت " و خودخوری کردن و سیاست " وسط کمر ما " گرفتن " را دیگر نتوانست ادامه دهد. بنفسش در برابر مسئولیتی که در برابر توده ها احساس می کرد ترکیب و واقعیت مجلس خبرگان را در آخرین سخنرانی اش افشا کرد و با موضع خود نشان داد که آنرا بعنوان مجلس نماینده منافع و آراء توده های خلق به رسمیت نمی شناسد :

" می گویند آقا شما چرا این مسائل را در میان توده مطرح می کنی؟ بیا بید در مجلس خبرگان مطرح کنید. می گویم من می بایست مسائل را با موکلین خودم مطرح می کردم. اینها مرا وکیل کردند. اینها می دانند که چرا مرا وکیل کردند..."

یادت بزرگ و پرشکوه باد که از گفتن حقیقت سرپیچی نکردی! و در عمل خویش درس صداقت به همگان آموختی.

« تنگ نظریها، راه انداختن چماق - بدستها، آتش زدن کتابفروشی ها پیش آمد. او این ناملایمات را همچون " غاری در چشم استخوانی در گلو " تحمل می کرد و صریحاً اظهار می داشت :

" گروهی که به نام دین - جوامع و اجتماعات حمله می کنند، آنهایی که کتابها را آتش می زنند یا مصلحانهای ناآگاهند و با آلت دست " .

این اقدامات ارضاعی به اشغال

« مدتهاست که اورشیس شورای انقلاب بود. اما از اول معلوم بود که او چگونه رهبری است. رهبری که فقط انتظار انحصار کردن را از او دارند و حق ندارد دم بر آورد! وگرنه چرا او با آنهمه احساس مسئولیت بنا به گفته بنی صدر ( در سخنرانی رادیوئی صبح روز جمعه ۲۳ شهریور ) ۲۰ جلسه بود که در شورای انقلاب شرکت نمی کرد!

انصارطلبان تنها می خواستند از او بعنوان یک وسیله و یک ماسک استفاده کنند، او را در راه اهداف ضد انقلابی شان استعمار کنند و گردند... و طالقانی در این میان غرور شد. آری، او را که میتوان بتوعی ستارگان این انقلاب دانست به " باغ تابک " کشاندند تا او را از محتوای انقلابی اش تهی کنند، دست و پایش را ببندند و در واقع او را ترور سیاسی کنند...

« مسئله شوراها را " اساسی ترین مسئله اسلامی " می دانست اما پس از ماهها که آنرا از تصویب امام و شورای انقلاب و دولت گذرانده بود، می گوید :

" مدها بار من گفتم که مسئله شورا از اساسی ترین مسائل اسلامی است... ولی نکردند و می دانم چرا نکردند. هنوز در مجلس خبرگان در این اصل اساسی قرآن بحث می کنند که به چه صورت پیاده شود."

"گروهها و افراد دست اندرکار باید اینطور تشفی بخشدند که شورا تشکیل شود دیگر ما چه کاره هستیم؟ بروید دنبال کارتان. بگذارید مردم مسئولیت پیدا کنند. این مردم هستند که گفته دادند..."

اکنون که طالقانی در میان مانع است که از او به رسمیت منظور شما صراحتاً چه

بقیه از صفحه ۱

## اخباری از کردستان قهرمان

متفرق شد.

■ صبح روز یکشنبه ۱۱ شهریور درگیری سخت و طولانی بین پیشمرگهای کرد و پاسداران در نزدیکی سوته واقع در ۴۰ کیلومتری جاده سقز به مریوان صورت گرفت. در این درگیری یک پیشمرگ شهید و سه تن دیگر زخمی شدند. از پاسدارها و جاسهای محلی تعداد زیادی کشته و زخمی شدند که آمار دقیقی از آن در دست نیست.

■ در روز ۶/۱۲ یک مینیبوس حامل چند خانواده که از شهر جنگ زده، بانه به سمت سقز میرفتند، مورد حمله یک فروند فانتوم قرار گرفت. فانتوم با شلیک موثر که به طرف مینیبوس باعث منهدم شدن مینیبوس و کشته شدن تمام سرنشینان آن گردید.

ارتش بعد از ورود به سقز، شهر بانی را در آنجا مستقر کرده است. کارکنان شهر بانی از همان افراد دوران رژیم شاه میباشند.

### ■ سقز

## خانه گردی به شیوه فاشیستی

بعد از اشغال شهر بوسیله ارتش و پاسداران، عده زیادی دستگیر می شوند، دستگیریها به اینصورت انجام گرفت که جاسها (مزدوران محلی) در حالیکه بمورت خود نقاب زده بودند تا شناخته نشوند، جلوفتاده و ارتشیان و پاسداران را به خانه های افراد مترقی و چپو... میبردند. آنها نیز با خونت زیاد خانه ها را گشته و افراد را دستگیر می کردند. بسیاری از افراد دستگیر شده از غیر فعالترین عناصر سیاسی شهر هستند. زیرا بیشتر عناصر سیاسی شهر را ترک کرده اند. نیروهای مسلح رژیم فاشیست وار، حتی زخمی ها را از بیمارستان بیرون کشیدند و در پادگان شهر به جوخه آتش سپردند.

## مهاجبه بایک پاسدار اسیر

این فرد غروب جمعه ۴ شهریور در حین تهاجم ستون ارتش و تانکها به شهر سقز بدست نیروهای مبارز اسیر گشته بود. او خود را ساکن تهران، چهارراه عزیزخان معرفی کرده و می گفت: "به ما گفته بودند پالیزیبان و دیگر عمال شاه به کردستان حمله کرده اند و ما برای دفاع از کردستان میرویم، ولی من اینجا هرچه نگاه کردم افراد پالیزیبان را ندیدم، همه از بیرو جوان مردم شهر هستند که

من برویشان اسلحه کشیده ام؟ در جواب اینک در کدام شهرهای کردستان بوده ای؟ می گفت: "ابتدا ما را به پاوه بردند، بعد گفتند ضد انقلابی ها به سقز فرار کرده اند و ما را به سقز بردند، بعد از سقز گفتند ضد انقلابی ها به سقز گریخته اند و با پدبه سقز بروید. خلاصه به همین طریق میخواستند ما را به تمام کردستان ببرند." این فرد در حالیکه از شرکت در سرکوب خلق کرد شدیداً اظهار پشیمانی می کرد می گفت: "ما چه می دانستیم، من از کجا می توانستم اصل قضا را بفهمم؟ عده ای دور ما گرفته بودند و مرتب اخبار را همانطور که دلشان میخواست برای ما بازگو می کردند. مثلاً من انتظار داشتم که اینجا با عده ای خاشتن و خارجی بجنگم، در صورتیکه حالاً می بینم از خارجی خبری نیست و شما همه برادران من هستید!"

### ■ مریوان

خبر رسیده که اعدام ۹ نفر از رزمندگان کرد که بدست و خالی در غروب چهارم شهریور انجام گرفت بصورت زیر بوده است: هر کدام از این انقلابیون را به دست یک جاش (مزدور) داده اند و گفته اند هر طور می خواهید با آنها رفتار کنید. جاشها ابتدا دست و پا و سر آنها را بریده و با درموردی چشم آنها را زنده زنده در آورده و بعد آنها را به گلوله بسته اند (یعنی که مثلاً اعدام شده اند) مانند شهید "حسین پیرخرفی" که سالها معلم روستاهای مریوان بوده و در میان مردم آن دیسار از محبوبیت زیادی برخوردار بوده است، بطوریکه روستایان منطقه در باره اش می گویند: چون این مرد، سید نورانی و آدم خوبی بوده بنابراین این تیریه وی کارگر نبوده و سرش را بریده اند. با انقلابی شهید "حسین مصطفی سلطانی" برادر شهید "فواد مصطفی سلطانی" (از بنیانگذاران سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) که ابتدا چشمهایش را در آورده و بعد او را تیرباران کردند.



بقیه از صفحه ۲

## میوه چینان انقلاب طالقانی را دق مرگ کردند!

دفاثر سازمانهای انقلابی و بویژه محاصره و تخلیه دفتر مجاهدین خلق انجامید. از نزدیکان او نقل می کنند که پس از تخلیه دفتر مجاهدین بقدری متاثر گشت که در اطاق را بروی خود بسته شروع به گریستن کرد.

طالقانی معتقد بود که راه درست راه وسط است، نه چپ و نه راست. او بهمین دلیل، گاه از سر اعتقاد خویش و جهت راهنمایی و زمانی تحت فشار نیروهای قدرتمند حاکم که سیل تهمت را بر او می باریدند، موضعگیری هایی علیه چپ نیز داشت. بدون شک چپ نماها می هستند که طرز تفکر و عمل انقلابی نداشته و گاه فرست طلبانه با قضا با برخورد کرده اند و انتقاد و حتی افشای آنان می تواند صحیح باشد ولی این نیز صحیح است که فشار میوه چینان

انقلاب و قشریون مذهبی در این اواخر او را به سازش و تسلیم کشاند. او مشخصاً در سخنرانیهای ماه رمضان با موضعگیریهای خود بر علیه نیروهای انقلابی چپ و موضع گیری بنفع هیئت حاکمه در جریان وقایع کردستان، آب به آسیاب ارتجاع ریخت. گرچه در آخرین نطق خویش نشان داد که به میزان زیادی به مواضع درستی دست یافته است.

طالقانی، در زیر فشار موقع "وسط" خویش، باری بسیار سنگین را تحمل کرد. کارآئی چنین مثنی ای چندان دوام ندارد و سرانجام با صاحب خود را مجبور به اتخا ذ یکی از دوسوی "انقلاب" یا "ضد انقلاب" خواهد کرد و یا او را زیر بار خود از پا در خواهد آورد.

طالقانی شهید که از صمیم دل خواستار بهروزی توده های ستم دیده ایران و جهان بود گلپهای نوشگفته آرزوهای خود را در دست انحصار طلبان در معرض بزمردن و بپر بردن می دید و طاقت بیش از این نیاورد و آنطور که نقل کرده اند بارها آرزوی مرگ می کرد. آرزوی تلخ که نشانگر فشار طاقت فرسای ضد انقلاب بردوشهای خسته است. ضد انقلابی که در قالب انقلاب خود را پنهان کرده است. زندگی طالقانی همگی درس بود. شهادت او نیز!

با داین شهید بزرگ گرامی بساد!

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی دمکراتیک

## گوشه ای از جنگ حماسه آفرین مردم مبارز سقز

واقعات و تهییج توده های ناآگاه دیگر خلقهای ایران برعلیه خلق رزمنده کُرد مشغول بود ، حملاتی برنامهریزی شده که با توقیف مطبوعات مترقی آغاز شده بود . د

علیرغم نقشه هایی که " دولت موقت " ضد انقلابی برای اشغال نظامی کردستان کشیده بود ، از همین نقطه آغاز گردید . مالک روستای " کوکتو " دهقانان را از ده بیرون رانده و نیروهای مترقی شهروده بیاری روستا- ثیان آواره شده شتافتند ، این درگیری به شهادت سه نفر از مبارزین و نابودی پنج مزدور و فتوادل انجامید . " علی اشرف خان دشتگیر " مالک خونخوار منطقه جزو کشته- شدگان بود . پاسداران " انقلاب " از کتاب بیاری فتوادلها شتافته و درگیری بیسن رزمندگان کرد و اشغالگران به کناره های شهرک " ایرانشاه " منتقل گردید . این در- گیری از حوالی غروب تا نزدیکهای سحر به طول انجامید که به نابودی عده ای از پاسدا- ران و عقب نشینی شبانه بقیه منجر گردید . روحیه عالی مردم در این شهرک و نفرت آنها از میاجمین به روشنی نمایانگر تضاد عمیق زحمتکشان با حکومت فدا انقلابی بازرگانان است . در این نبرد حتی توجوانان و پیران به اشکال متفاوت در مبارزه شرکت کردند ، زنان تخته سنگها را با شانه خود برای مسدود نمودن جاده حمل می کردند . نیروهای ی پیشمرگه بعد از ضربات سنگینی که به سپاه پاسداران در ایرانشاه زدند ، اسرا و مجروحین دشمن را به سقز منتقل نموده و در دشتها و کوهستانهای اطراف جاده سقز که بیم پیاده کردن نیرو با هلیکوپتر و حملت- پادگان به شهر میرفت سنگر گرفتند . پاسدا- ران تقویت شده با حمایت هلیکوپتر های ارتش به دشت " کاریزه " در پنج کیلومتری شهر رسیدند . نبرد خونینی آغاز شد . مردم قهرمان شهر که سنگینی اختناق و اسارت را زمان شاه خاشن با گوشت و پوست خود تجربه کرده بودند ، مصمم بودند قهرمانانه از شهر و زادگاهشان در مقابل ژاندارمهای عیابوش و دیگر مزدوران دفاع نمایند . حمایت مردم از رزمندگان مسلح به اشکال بازرگدن در خانه ها برای قدرت مانور ، آوردن غذا و آب ، کمک در درست کردن سنگر ، رساندن اخبار به سنگرها ، دادن پول برای تهیسه گلوله و ... و حتی جنگیدن با اسلحه های ابتدائی و بچگ آمده ، به روشنی خود را نشان می داد . هلیکوپترها پروازهای اکتشافی خود را بر فراز شهر شروع کردند و بعد از بدتی کوتاه همراه با پاسداران تمام مواضع شناخته شده مردم را به گلوله بستند .

هلیکوپترهای نفربر ارتش که از پادگان بقز بلند می شد مرتب نفرات و تجهیزات پشت سنگر پاسداران تهیاده می نمود . جنگ خانه به خانه شروع شده بود ، باشتامائی هر سنگر مبارزین توسط ارتش ، خانه و کوچه ای دیگر ، سنگری سترک می شد برای مبارزه و در- هم کوبیدن مزدوران و اشغالگران . همزمان با رگبار مسلسلها که شهر و ده را بخاک و خون می کشید ، حکومت فدا خلقی حاکم از طریق رساندهای جیره خوارش به توطئه چینی و لوٹ

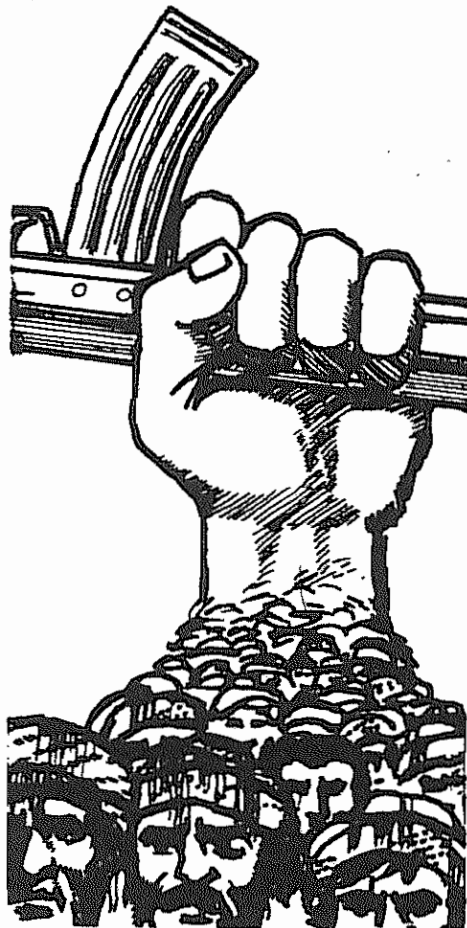
کرد در این غروب شکل گرفت . تانکها و نفر - برها و پاسداران یارای پیشروی راندا شدند از پشت هرخانه و سنگ و درختی بر آنها گلوله می بارید ، ارتش توانست در حمایت شلیک رگبار توپها و مسلسلهای سنگینی که تمامی شهر را می کوبید ، تعدادی از نیروهای

بسیاری از پاسداران پی بردند که نه برای جنگ و مبارزه با پالیزبانها بلکه برای سرکوب توده های مردم موردا استفاده قرار گرفته اند .

زن و مرد ، کوچک و بزرگ ، یکپارچه در مقابل هجوم ارتش و پاسداران مقاومت نموده و قهرمانانه رزمیدند .

خود را به پادگان برساند . در این درگیری دشمن بیش از ۲۵۰ نفر و دوتانک و مقصداری اسلحه و گلوله از دست داد . رژیم فدا خلقی ر سواشی خود را با کشتار مردم بی سلاح در کوچه و خیابان و خانه به تلافی ضربه های مهلک نیروهای انقلابی و مقاومت آهینشان به وضوح بیشتری نشان داد . نبرد سهمگین ترین شکل خود تا پاسی از نیمه شب

ادامه داشت . مردم قهرمانانه نشان دادند که برای گرفتن حق تعیین سرنوشت خویش ، برای دفاع از دستاوردهای قیام خونین - بهمن ماه و ادامه آن ، هر مهاجم و مزدوری را با گلوله و کوکتل مولوتوف و نفست ، پذیرا خواهند شد . نیمه شب بخش عمده نیرو- های مبارز ، از شهر عقب نشینی کرده و در کوهستانهای اطراف مسکن گزیدند . روز بعد این نیروها با پیشروی بسوی شهر ، که ناشی از عدم سازماندهی دزست و نبودن شبکه ارتباطی دقیق بود ، زیر آتش پادگان ، هلی- کوپترها ، و تانکهای مستقر شده در دشت " صالح آباد " قرار گرفتند . این بار ارتش و پاسداران چهره کزیه رژیم را با به توپ بستن دهات ، تمامی ماشینهای درجه اول ( آمبولانس ، شخصی ، مسافرخش و ... ) و مردم بی سلاح به نمایش گذاشتند . نقش حزب دمو - کرات ، علیرغم تبلیغات دروغینی که رژیم راه انداخته است ، جز خرابکاری در سناد مشترک نیروها ، پخش شایعات و اغراق در مورد نیروهایش در صحنه جنگ چیزی نبوده است . پیشمرگه های پائینی حزب که از دهقانان و بیکاران شهر تشکیل شده اند علیرغم سیاست خائسانه حزب ، در امر مبارزه بی هیچ چشمداشت معامله گرانه ای ، با سایر رزمندگان جنگیده اند . با عقب نشینی نیرو- های مبارز در این روز شهر بدست پاسداران و ارتشیان افتاده است ، موج مقاومت سیاسی بصورت تحمن ، راهپیمائی ، مقاومت نظامی بصورت ضربه های پراکنده یک روز پس از اشغال شهر همراه با موج اعداها ، دستگیریها ، خانه گردیها ، توهین و ... بالا گرفته است . مزدوران مفتی زاده خاشن و اوباشان مکتب قرآن که از لومین ها و کهنه ساوکی- ها تشکیل شده اند ، آتش بهار این سرکره هستند !



## فشار هیئت حاکمه بر علیه کارگران وروشنفران

بدنبال یورش برنا مهریزی شده هیئت حاکمه به نیروهای انقلابی و مبارز در سراسر ایران که مرکز ثقل آن در کردستان می باشد ، درخوزستان نیز برنامه های جدیدی در دست اجراست ، دویخشنامه ضمیمه نمونه ای از برنامه هایی است که در حال انجام است .

پرویش افراد مسلح به خانه برخی از کارگران مبارز سندیکیای پروژه ای ، دانشجویان ، روشنفکران انقلابی... آبا دان برای دستگیری آنها در چند هفته گذشته نیز گوشه ای از این برنامه ریزیهاست .

کسانی که مورد هجوم و حمله قرار می گیرند از فعالین اعتصابات و تظاهرات ضد رژیم شاه بوده و افشاگرما هیت و برنامه های ضد انقلابی هیئت حاکمه فعلی می باشند . ( البته افراد مذکور چون در خانه نبوده اند ، مامورین مسلح موفق به دستگیری آنها نشده اند ) .

مسئولین محلی هیئت حاکمه ( همچون دیگر نقاط کشور ) هیچ ابائی ندارند که مخالفین خود را با انتساب اتهامات واهی اقدام مسلحانه ... علیه جمهوری اسلامی شدیداً مجازات کنند تا زهرچشمی از مخالفین گرفته به خیال ختام خود برنامدهای ضد انقلابی خویش را هرچه سریعتر به پیش ببرند .



## وضع کارگران کارخانه کمپوت و کنسرو سازی آستان قدس ( هفت ماه پس از قیام )

این کارخانه در مال ۵۴ تاسیس شده و در پنج کیلومتری مشهد قرار دارد . کارفرمای آن آستان قدس رفوی است و از سه قسمت کمپوت و مرباسازی ، کنسرو و سردخانه و پلاستیک سازی تشکیل شده است .

اکثر کارگران آن زن و از اهالی ده بهرآباد (۱) می باشند . این کارگران اغلب با دختران ۸ - ۷ ساله خود کار می کنند و دوفتری ۲۵ تومان مزد می گیرند . کارفرما برای توجیه این دزدیها می گوید : " ۲۰ تومان برای خودت و ۵ تومان هم برای دخترت ، هم توی کوچه ها ول نمی گردد و هم روزی ۵ تومان می گیرد " ! اینچنین ترکیب سنی کارگران در تشدید استثمار و جلوگیری از رشد مبارزات آنها ، خیلی موثر است .

ساعت کار کارگران از ۷ صبح تا ۷ بعد از ظهر است و در مواقعی که میوه زیاد باشد ( مانند تابستان ) کارگران بناچار روزهای تعطیل هم کار می کنند .

شیوه کارمزدی در این کارخانه نیز تا حدودی برقرار است ، مثلاً در قسمت سردخانه دختر جوانی است که فقط ۱۰ - ۸ تومان می گیرد . وی درازای هر سید میوه ای که پاک کند یک تومان می گیرد و به علت بیماری بدنی که به تدریج به فلج شدن پاهایش منجر می شود ، در مدت ۱۲ ساعت فقط می تواند ۱۰ - ۸ سید میوه پاک کند .

وضع کارخانه از لحاظ بهداشتی بسیار بد است . به علت سروکار داشتن زیاد با آب ، بخصوص در بخشی که زنان کار می کنند بسیاری از کارگران به رماتیس و بیماری های پوستی ناشی از تماس با آب و بیماری های مزمن دیگر دچار هستند . کارفرما حتی از دادن دستکش پلاستیکی نیز خودداری می کرد ، تا اینکه ۱۱ تیرماه امسال که گروهی برای فیلمبرداری به کارخانه آمده بودند ،

با عجله بهریک از کارگران یک جفت دستکش پلاستیکی داده شد ، تا از آن مانند دوران شاه خاش ، استفاده تبلیغاتی کنند .

کارگران زن تحت فشار و استثمار مضعفی قرار دارند ، آنها با چهار سال سابقه ، هنوز رسمی و بیمه نیستند . د ر

حالی که کارگران مرد رسمی بوده و از حق بیمه برخوردارند . تقریباً همه کارگران زن بیمه اند و کارفرما از این بابت هم استفاده های زیادی می برد . مثلاً هنگام پرداخت مزد ( یک هفته یا دوهفته یکبار ) از این بیسودی " حسن " ! استفاده میکنند . تا تیرماه امسال کارگران سرویس رفت و آمد نداشتند ، اما بدنبال تصادف منجر به مرگ دختر کارگر ۱۶ ساله ای به هنگام تعطیل کارخانه ( ۲۴ خرداد ) ، کارفرما مجبور شد ، برای خاموش کردن صدای کارگران ، سرویس بگذارد . حالاهم از طرف بیمه ماهیانه فقط ۴۰۰ تومان به پدر و مادر این دختر پرداخت می شود . کارگر ۱۲ ساله ای در رابطه با این حادثه می گفت : کاش ما هم جلوی کارخانه زیر ماشین برویم تا ماهی ۴۰۰ تومان به پدر ما درمان بدهند . فشار شدید کار در این کارخانه ، مزد کم و شرایط غیرقابل تحمل محیط کار و ... همه و همه بوسیله کارفرما اینطور توجیه می شود که " برای امام رضا کار می کنید " درماه رمضان " کارگران مجبورند همان ۱۲ ساعت را کار کنند . حتی روز تولد امام زمان هم ، کارگران را وادار به کار کردند و در جواب خواست کارگران که بسرای روز تعطیل دوبرابر مزد می خواستند ، کارفرما گفت : " مگر امروز تولد امام زمان ، فرزند امام رضا نیست ، نمی خواهید برای امام زمان کار کنید ؟ پس دیگر برای چی اعتراض می کنید ؟ ! "

آنچه در بالا آمد ، نمونه بسیار کوچکی است از دهها کارگاه و کارخانه که در آنها روابط بسیار عقب مانده برقرار است و هر کدام محلی شده برای مجاله کردن و بؤمردن کارگران .

(۱) - ده بهرآباد در ۳ کیلومتری کارخانه واقع شده و دورتا دورش را کارخانجات مینو جاجیم ، کوکاساری و ... فراگرفته است . اهالی ده اکثرآ در این کارخانه ها کار میکنند و کارگران کمپوت سازی - بخصوص زنان - در زمستان ، با بیکارند و باقالی پائی میکنند .

فان ،  
مسکن ،  
آزادی

بسمه تعالی

دادستانی انقلاب آبادان - خرمشهر و حومه

بخشنامه به سانکهای صادرات آبادان و خرمشهر  
بقرار اطلاع عدهای از کارکنان سانک صادرات قصداً خلال و در نتیجه  
صدمه به اقتصاد حکومت جمهوری اسلامی ایران را دارند. بنا براین  
قویاً اخطار می شود چنانچه روسای شعب و مسئولین امر اینگونه عناصر  
را شناسائی و ضمن معرفی اینان بدادسرای انقلاب، حکم انتقالشان  
را به استان دیگر صادر ننمایند مسئولیت مستقیم بر عهده آنان خواهد  
بود.

امضاء دادستان انقلاب

کلیه شعب آبادان و خرمشهر

عیناً بخشنامه دادستان انقلاب جمهوری اسلامی آبادان جهت اقدام  
ارسال می گردد.

حوزه ۵/۵ و ۵/۶ و ۵/۴ آبادان و خرمشهر  
( امضاء )

منزلت نفت ایران  
مركز نفت ایران  
استاندار خوزستان

سرکس نفت ایران

درباره کم کاری

باز با دأور می شوم که چگونه که انتظار می رود فعالیت سازمانها در این استان  
آغاز نشده و بسیاری از فرمانداریهها تحرک لازم را در محیط کار خویش و دیگر  
ادارات حوزه ما، موریت خود فراهم نیاورده اند و برخی از مدیران و مسئولان  
مرکز استان هم فعالیت چشم گیری ندارند و در نتیجه کم کاری و کم کاری بر محیط  
حکم فرماست و ادامه چنین وضعی کم کم تحمل ناپذیر گردد و ناگزیر بایستی  
چاره ای اندیشید و کم کاران را کنار گذاشت.

از این روی مقتضی است نظارت بایسته به عمل آید و برنامه کار مشخص گردد و سپس  
برنامه ریزان و برنامه گزاران پیش روند و دنباله تلاش را با توجه به مقویم بیکسری  
داشته باشید و منظم گزارش پیشرفت کار را باین استان باری ارسال فرمائید.  
بدین مناسبت خواهشمند است مفاد این ابلاغیه همواره و بدقت مدنظر قرار گیرند  
نااه و استان نرمک نرمک سا مان پذیرد. ح.

دکتر سدا حمد مدنی

استاندار خوزستان

توضیح : روشن است که وقتی این  
آقایان به کارگران حق طلب می-  
گویند ضدانقلابی، به خلقها نمی  
که خود مختاری می خواهند می -  
گویند تجزیه طلب، به چه کسی  
می گویند اخلالگر!

★ ★ ★

توضیح : پیرو این بخشنامه  
روسای نواحی مختلف صنعت نفت  
خوزستان بسعوان ناشید به روسای  
بخشها وظیفه داده اند که "مسئولین  
کم کاری و بی انضباطی را معرفی  
کنند تا با آنها رفتار فنانوئی به  
عمل آید" هیئت حاکمه همچون  
رژیم شاه چون نمی تواند به درد  
دل کارگران برسد و چون قادر  
نیست که علت کم کاریها را از بین  
ببرد می خواهد با بخشنامه و  
تفنگ و تهدید کارگران را سرکوب  
کند. ولی اگر رژیم شاه از این  
کار نتیجه گرفت اینها نیز خواهند  
گرفت.

رفقا، هواداران!

اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید.  
در صحت و موثق بودن اخبار نهایت دقت را  
نموده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید  
ارسال بموقع خبر را حتماً بخاطر داشته باشید.

## چرا قدرت حاکمه از آگاه شدن مردم می هراسد؟



ای قامت فراز را نشانه گرفته!  
ای استواریت رشک برانگیز کوه دماوند!  
ای قهرمانیت تیلورتا ریخ قهرمان!  
توزنده ای، که عزم تا ریخ زنده است!  
(۵۸/۶/۶ - سعید)

آنگاه با استفاده از ناآگاهی و توهم توده ها فریاد برآوردید که ۱۱ ضد انقلابی تیرباران شد. چرا نباید بدانند که سید حسین پیرخضرائی، معلم روستاهای مرینوان را که در منطقه از محبوبیت زیادی برخوردار است، جاشهای شما ابتدا سربریدند و بعد تیرباران کردند.

چرا نباید بدانند که جاشهای شما ابتدا چشمهای حسین مصطفی سلطانی برادر شهید فواد سلطانی (از بنیانگذاران سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان) را زنده درآوردند و بعد او را به جوخه آتش سپردند.

چرا ...

آری، شما با آنکه هنوز ششگی خون از سرتان نپریده است، وقتی عکس را دیدید وحشت کردید. وحشت از خشم خلق، وحشت از آگاهی مردم. اما دیگر خیلی دیر شده و تاریخ قضاوت خود را کرده است.

این خصومت مشترک همه دولت‌های فاشیست تاریخ است، چون چشمان یسارای دیدن نور خورشید آگاهی را ندارد، با شما همه اولین تیغه های صبح، در خلوت تباهی خود بانگ می زنند، خورشید را به تیر!  
خورشید را به آتش و شمیر ...!

اینک مدای رویش گلپوته های صبح در انحنای قامت شب

موج می زند

دراختار نامه بالا آقای دادستان، بهانه آورده اند که عکس مذکور "مسئورد اعتراض جامعه قرار گرفته است". اما این یک سرپوش است، آنرا برمی داریم تا ببینیم زیر آن چه می گردد.

واقعیت اینست که شما با تعطیل همه روزنامه های مترقی و دراختار گرفتن تمام رسانه های گروهی، واقعیتها را آنطور که می خواهید تحریف می کنید، ولی در برابر یک تلنگر و روشن شدن گوشه ای از واقعیت چنان بخود می لرزید که اختار نامه صادر می کنید. چرا از آگاه شدن مردم وحشت دارید؟ مگر نه اینست که این عکس گوشه ای از اعمال فاشیستی شما را نشان می دهد، و مگر نه اینکه شما در بوق و کرنا فریاد سرد آید و اعمالی از این دست را بحساب شاهکارهای خود گذاشتید. پس چرا نباید مردم بدانند؟ چرا نباید بدانند که شما بهترین فرزندان خلق را در کتار و ساواکیها به جوخه اعدام سپردید و با اینکار، همه را از یک قماش معرفی کردید. چرا نباید بدانند که علی احسن ناخید (دانشجوی سال چهارم مهندسی شیمی دانشکده پلی تکنیک) در لحظه اعدام چون یک پایش در گداز بود (زیرا قبلا رانش تپرخورده بود) و قادر نبود روی پایش بایستد، به برادرش شهریار ناخید (دانشجوی سال دوم پزشکی) تکیه داده و هردو مردانه، سوزش گلوله سربی را درخون خویش عاشفانه بپذیرفتند.

عکس بالا یک عکس ساده نیست، سند است، سند جنایت قدرت حاکمه آنهم نه پس از سالها دیکتاتوری، بلکه فقط ماه خفتم پس از قیام آری!  
این طفل یک شه، ره صداله رفته است. به همین جهت دادستان دادسرای "انقلاب" استان مرکز به روزنامه اطلاعات بمورنسی که در زیر می ببسید اختار می کند.

### اختار دادستان دادسرای انقلاب به روزنامه اطلاعات

تهران- خبرگزاری پارس- این اطلاعیه دیروز از طرف احمد آذری قومی دادستان دادسرای انقلاب استان مرکز انتشار یافت.

پیرو دستور امام و دادستانی کل انقلاب قبلاً اعلام شده بود که روزنامه نگاران از درج مطالب نامناسب با تیترهای درشت و عکسهای مهیج و همچنین از درج اکاذیب و یا مقالاتی که باعث انحراف افکار و تشنج در بین اقشار ملت شود خودداری نمایند. لذا توجه مسئولین موسسه اطلاعات را به عکسی که در صفحه اول روزنامه مورخ ۵۸/۶/۶ که مورد اعتراض جامعه قرار گرفته است جلب و به آن روزنامه برای اولین بار اختار میشود که در نشر و انتشار عکس و مقالات دقت بیشتری بعمل آورد. در صورت تکرار تصمیمات شدیدتری اتخاذ خواهد شد.

(نقل از: روزنامه جمهوری اسلامی،

دوشنبه ۱۹ شهریورماه)

## باز هم درباره حزب دمکرات

همانطور که در شماره‌های قبلی گفتیم، حزب دمکرات همواره کوشیده است که با جمع آوری امکانات و تکیه بر آنها با رژیم سازش کند و سهمی از قدرت را بدست آورد. سفرهای مکرر قاسملو به تهران و قم نیز در همین رابطه بود. در درگیریهای اخیر کردستان، حزب دمکرات فعالانه شرکت نکرد و نیروهایش را درگیر نمود. درست در موقعیکه جنگ سختی میان رزمندگان کرد و ستونی از ارتش در شهر سقز جریان داشت، حزب دمکرات تنها رک خله و غارت پا دگان را می‌دید، شایعه پراکنی و لافزنی یکی از شکرده‌های دیگر حزب دمکرات است. یک روز شایع کردند که ۲۰۰۰ نفر از پیشمرگهای آنها پادگان سقز را محاصره کرده‌اند، روز دیگر شایع کردند که پا دگان سقز را تصرف کرده‌اند و... خلاصه در... حالیکه نیروهایشان را بطور جدی جانی درگیر نمی‌کنند ولی ادعا دارند که همه جا هستند و همه جا جنگیده‌اند. مثلاً فردای روزی که جنگ سخت سقز در گرفت، شایع شد که حزب دمکرات پادگان سقز را تصرف کرده است. حدود ۳۰۰ رزمنده کرد (افراد اتحادیه‌های دهقانی، مردم و...) برای یاری بطرف سقز حرکت می‌کنند، اما در بین راه مورد تهاجم رگبارهای هلیکوپتر دشمن قرار می‌گیرند و مابقی نمانده‌شان از کار می‌افتد، بطوریکه مجبور می‌شوند پیاپی در همان نزدیکی حزب دمکرات یک خدمت‌رانی روی جیب سوار کرده بود که می‌توانست با بهره‌گیری از آن مانع تهاجم هلیکوپتر شود. اما سر نشینان جیب با مشا هده، هلیکوپتر، بمبارت، منطقه را ترک کردند.

هیشتی که چندی پیش از مهاجرت به تهران آمد، حزب دمکرات راه انداخته بود، اما آنرا بنام شورای شهر جازد تا اگر مذاکره به نتیجه نرسید، آبرویش نرود. (شورای شهرها با دگاملا زیر نفوذ حزب دمکرات است) لازم به یادآوری است که دولت موقت با بیشتر خواسته‌های این هیئت از جمله تأخیر در استقرار ارتش در مهاجرت موافقت نکرد. عزالدین حسینی طی یک اعلامیه در تاریخ ۵۸/۶/۸ اعلام کرده است که شورای شهرها با دهبیوجه تحت نظر او کار نمی‌کنند. و رفت و آمدش به تهران مورد تأیید وی نیست. ■

توضیح: در نسخه تصحیح نشده پیکار ۲۰ صفحه ۶ در خبر مربوط به "بیرون راندن" فتوایها توسط دهقانان و انقلابیون در کویتسو " اشتباهانام شهید " ملا محمد رشید"، "گاک محمد رشید" قید شده بود، که بعداً تصحیح شد. ■

بیانید همه برویم کمیته. دیگری گفت اگر می‌خواهید اینجا چیزی نفروشند یا برایشان کار پیدا کنید، یا خرجشان را بدهید. حدود ۱۵ نفر از کمیته چی‌ها آنجا مانده بودند که مردم را متفرق کنند. یکی از دستفروشان به افراد کمیته گفت: ما خودمان اسلحه در دستانتان دادیم، خودمان هم ازتان می‌گیریم. یکی دیگر گفت: در دوران انقلاب روی ما شایسته نشسته بودم و اسلحه بدست می‌گفتم، وای بروزی که خینی حکم جهاد مدهد. اما حالا می‌گویم وای بوقتی که مسلح شویم. جالب این بود که کسی از کمیته چی‌ها حمایت نمی‌کرد و اگر گاهی کسی از آنها پشتیبانی می‌کرد، مردم چنان دوره‌اش می‌کردند که صدایش می‌برید. یکی از کارهای جالب مردم این بود که چند نفر دور یک کمیته چی حلقه می‌زدند و سؤال بیچش می‌کردند. افراد کمیته خجالت زده خود را کنار می‌کشیدند، ولی از مردم در نقطه‌ای دیگر دورش را می‌گرفتند. چند بار سردسته‌شان که کلاست بسته بود، داد زد: برادران پاسدار بیایید دنبال من، اما مردم هم دنبالشان می‌رفتند و متک می‌گفتند: در میان دستفروشان سرد ۵۵ ساله‌ای بود که خیلی اعتراض می‌کرد. یکی از پاسداران به او گفت: چرا نمی‌روی، می‌خواهی اغتشاش کنی؟ مرد گفت: نمی‌خواهم اغتشاش کنم، می‌خواهم نان در آورم، ولی شط نمی‌گذارید. پاسداران هر جا که می‌خواستند بساط باقی‌مانده‌های را جمع کنند، مردم جمع می‌شدند و اعتراض میکردند آنها وقتی می‌خواستند بساط مردم ۲۳ ساله‌ای که دل و جگر می‌فروخت جمع کنند با اعتراض شدید او روبرو شدند. مرد گفت: خرج خودم و زخم را بدهید تا چیز نفروشم، اگر نگذارید کار کنم دزدی و جیب‌بری می‌کنم، پاسدارها گفتند هر کاری می‌خواهی بکن ولی اینجا چیز نفروش. جوان ۲۲ ساله‌ای از میان جمعیت به جگر فروش گفت: تو پرونده داری؟ مرد گفت چه پرونده‌های؟ گفت پرونده دزدی، جیب‌بری! گفت: خوشبختانه این را هم دارم. جوان گفت: پس چرا معطلی؟ برو کمیته استخدامت می‌کنند. مردم خندیدند و با این طنزگزنه پاسداران دست از سرش برداشتند و رفتند. آنطرفتر پیرزنی که بدنش فلج بود و سختی تکان می‌خورد با پسر بچه‌ای بساط کوچکی پهن کرده بودند و آدامس می‌فروختند. پاسداران به او گفتند: جمعش کن! پیرزن گفت چشم. مردم باز صدایشان بلند شد. یکی از پاسداران سر بقیه داد کشید و گفت: بیایید برویم بگذارید مردم کارشان را بکنند، اصحابم خرد شد، پدرم را در آورید، و راهش را گرفت و رفت... سردسته‌شان گفت: خیلی خوب، حالا می‌رویم و بعد فریاد زد: برادران پاسدار جمع شوید، همگی جمع شدند و با هم رفتند. و بساط‌ها دوباره پهن شد. ■

بقیه از صفحه ۱  
دولت بجای کار برای زحمتکشان، محیط فشار و خفقان ایجاد می‌کند

روز جمعه ۵۸/۶/۱۴ حدود ساعت ۷/۵ بعد از ظهر دستفروشان سرزم کارشان بودند که افراد مسلح کمیته سلطنت آباد سر رسیدند و گفتند: جمع کنید، اینجا جای فروش نیست. عده‌ای بساط خود را جمع کردند و عده‌ای همچنان به کارشان ادامه دادند. افراد کمیته می‌خواستند بساط چند نفر را بهم بریزند که با اعتراض شدید مردم روبرو شدند، آنها یکی از دستفروشان را که جوان ۲۷ ساله‌ای نظر می‌رسید و نسبت به برچیدن بساطها سخت اعتراض داشت، دستگیر کرده و داخل ماشین انداختند. صدای اعتراض مردم بلند شد و همگی بدور ماسین حلقه زدند و مانع حرکت آن شدند. یکی گفت: شما که از پاسانها بدتر کردید. دیگری گفت چرا میگیریدش، اگر چیزی نفروشند، پس دزدی بکنند؟

یکی از افراد کمیته گفت: ما نمی‌دانیم هر کاری که می‌خواهند بکنند، اما اینجا چیزی نفروشند. سایر دیگران افراد مسلح برای متفرق کردن مردم تیر هوائی سلیک کرد، اما مردم که در جریان قیام یا خود در سقوط پادگانها و مراکز دولتی شرکت داشته و تیر اندازی کرده‌اند و یا از نزدیک شاهد تیراندازی و درگیری بودند، دیگر صدای تک تیرری نمی‌توانست متفرقشان کند. یکی از افراد کمیته که سی ساله بنظر می‌رسید بمشخصی که سرو وضعش از بقیه مرتب تر بود و صورت تازه تراشیده و براتی داشت، گفت: حاجی، من خجالت می‌کنم، بیایید برویم، چرا با مردم اینطور می‌کنید. این شخص چند مرتبه صورتش را از ناراحتی و شرمندگی از مردم زدید تا او را نبینند. مردم اجتماع کرده بودند و می‌گفتند آزادش کنید. افراد کمیته به جوان گفتند: بیا برو، ولی او قبول نکرد و حاضر نشد از ماسین پیاده شود. یکی از افراد مسلح که قبلاً به سر دسته‌شان (حاجی) اعتراض کرد و از وضعی که بوجود آمده بود ناراحت بود نزد جوان دستفروش رفت و از او خواهش کرد که پیاده شود. جوان فریاد کشید که: تا زمانیکه معلوم نشود جرم جسی بود که دستگیرم کردید پیاده نمیشوم. افراد کمیته ریختند روی سرش و خواستند صدایش را خفه کنند. مردی که کمیته چی‌ها حاجی صدایش میکردند گفت: مردم را دور خودت جمع می‌کنی! هان؟ بگذار بریم کمیته، آنجا پدرت را در می‌آوریم. جوان فریاد زد: خدا! مگر ما انقلاب نکردیم پس اینها چی می‌کن؟

دو نفر از افراد کمیته به صورتش سیلی و به دستهایش دستبند زدند و او را بردند. مردم همه جمع شده بودند. یکی گفت:

# خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ



## تحریف حقایق برای تحریک توده‌ها

تناقضات حرفهایشان را ببینید:

رژیم حاکم از همان ابتدای روی کار آمدنش سعی در بازسازی ارتش و دستگا‌های دولتی رژیم مزدور شاه داشته و همواره در جهت سرکوب و زحمتکشان و خلقهای میهن‌نا گام برداشته است. تازه ترین نمونه آن سرکوب و کشتار وحشیانه خلق قهرمان کردستان است، که مشخصاً از بعد از قیام تاکنون پرچمدار تداوم انقلاب بوده است. برای این منظور ابتدا تعطیل مطبوعات مترقی در دستور کار قرار می‌گیرد تا مردم از واقعیت آنچه که می‌گذرد بی اطلاع بمانند و آنگاه توطئه ارتجاع و عوامل امپریالیسم علیه خلق کرد تحت عناوین "ضد انقلاب"، "اخلالگر"، "تجزیه طلب" آغاز می‌گردد. در این روزها رژیم و گروههای انحصار طلب حاکم با بهره‌گیری از مطبوعات وابسته و رادیو تلویزیون سانسور شده و با تکیه بر توهم و ناآگاهی توده‌ها برای توجیه اعمال ضد خلقی خود بنا به تبلیغات و دروغ پراکنی دست به تحریک مردم زده و در این راه با هم به رقابت می‌پردازند.

برای نمونه تناقض‌گویی دست‌اندرکاران دولت موقت به اصطلاح انقلابی را درباره فائتومی که سر مردم بیگانه پایه بسبب ریختن از لایای مطبوعات مرور می‌کنیم. در مورد فائتومی که در روز ۲۵ مرداد ماه سقوط کرد، مقامات دولتی بی‌آنکه از مبارزات مردم پایه سخنی بیان آورند، شرمسارانه چنین وانمود کردند که پرواز فائتوم مذکور، یک "پرواز معمولی" بوده! تیمسار مصطفوی سرپرست نیروی هوایی در مورد علت پرواز این "جت" به منطقه پایه گفت: "پرواز این جت یک پرواز معمولی بوده و هیچگونه مأموریت ارتشی نداشته" (کیهان شنبه ۲۷ مرداد ماه) آنگاه به مردم چنین وانمود می‌کنند که گویا جت "معمولی" با توب ضد هواشی "مهاجمان و ضد انقلاب" سقوط کرده و "ضد انقلاب" خلیان و کمک خلیان آنرا کشته است. روزنامه جمهوری اسلامی از قول خبرنگار خود در پایه می‌نویسد: "بگفته منابع آگاه در پایه، جت فائتوم مورد اصابت گلوله قرار گرفته است."

اما سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب در توضیحات خود مسئله را کمی روشنتر ساخت و گفت: "یک فروند فائتوم که در داخل دره مشغول شناسایی منطقه بوده (!) به علت در تیررس قرار گرفتن مورد اصابت گلوله ضد هواشی قرار گرفت و پس از از برخورد به کوه سقوط کرد" (کیهان، شنبه ۲۷ مرداد)، بنابراین برخلاف گفته سرپرست نیروی هوایی، هواپیما پرواز معمولی نداشته و دقیقاً مأموریت ارتشی داشته است.

مقامات مسئول (که هر کدام بنا بر مسئولیتشان دقیقاً در جریان واقعه هستند) در هر کجا که لازم ببینند از گفتن هیچ دروغی خودداری نمی‌کنند، این موجودات برای موجه نشان دادن تهاجم خود و تحریک مردم ناآگاه بهرد روشی متوسل میشوند. سخنگوی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی در مورد سقوط یک فروند هواپیمای نیروی هوایی گفت: "در ساعت ۱۴ و ۶ دقیقه روز پنجشنبه ۵۸/۵/۲۵ این هواپیما بمنظور شناسایی (!) از پادگان حر (شاهرخی سابق) به پرواز درآمد و پس از پرواز به علت نقص فنی (!) ضمن اعلام وضعیت خود به برج کنترل در منطقه پایه سقوط کرد (!) (کیهان یکشنبه ۲۸ مرداد) می‌بینید! در این مطبوعات معلوم نمی‌شود که پرواز این

هواپیما، معمولی بوده و یا بمنظور شناسایی و در واقع بمباران مردم بیگانه پایه انجام گرفته، و یا اینکه سقوط آن بعلمت نقص فنی بوده و یا بکسوف اصابت کرده است و یا گلوله خورده است! اینها، هیچکدام برای سردمداران رژیم کنونی مطرح نیست آنچه مطرح است اینست که چه چیزی بیشتر می‌تواند مردم را علیه انقلابیون راستین و خلق کسر د تحریک کند.

دستگاه تبلیغاتی رژیم سرسپرده پهلوئی نیز همواره مبارزات خلقهای ایران را کسار عده‌ای "ایباش" و "اخلالگر" و کسانیکه برخلاف مسیر "ملت" و یا "تجزیه طلب" هستند، وانمود میکرد. یادمان هست که تظاهرات مردم دلیرتوریس را به "اخلالگران" و عده‌ای اغفال شده نسبت می‌داد و حتی یکی از "نمایندگان" در مجلس سنا گفت: "نمی‌دانم این اخلالگران از کدام مرز وارد ایران شده‌اند و شناسنامه ایرانی گرفته‌اند" این حرفها را مقایسه کنید با گفتار مقامات دولت فعلی که می‌گویند "اخلالگران" از مریز عراق وارد ایران شده‌اند، رژیم کنونی که تاکنون علاقه و استعداد خود را در استفاده از ابزارها و امکانات رژیم مزدور شاه نشان داده است (اعم از ارتش، دستگاه اداری و...) در مورد استفاده از همان کلمات که رژیم خائن شاه درباره خلقهای مبارز ایران بکار می‌برد نیز، هنر خود را بنمایش گذاشته است.

اعلامیه‌های دولت و ارتش در مورد سرکوبی مردم، تفاوت چندانی با اعلامیه‌های فرمانداری نظامی زمان شاه ندارد. دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه مبارزات مردم را کار "تعدادی اخلالگر" می‌خواند و استناد بر فرمان شاه هم می‌گوید: "این عده که تعدادی اخلالگر و ضدانقلابی نیز در میان آنها هستند جمعاً در حدود ۲۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند. (جالب توجه است که ابوشریف فرمانده سپاه پاسداران که خود در جریان مستقیم واقعه بوده این تعداد را ۷۰۰ نفر ذکر کرده است.) (کیهان ۲۵ مرداد).

سخنان سرهنگ اخیانی فرمانده ژاندارمری تا حدود زیادی مشخص می‌کند که این ۲۰۰ نفر اخلالگر ضد انقلابی "آیا از افراد پالیزیانند و از مرزها چسبیده آمده‌اند و یا اینکه خود مردم پایه هستند. وی در گفتگویی با کیهان شنبه ۲۷ مرداد چنین می‌گوید: "تمام درگیری و کشتار پایه به خاطر ۸ ماده قابل اجرای جمعیت متخصصان در "قوری قلعه" بود که این مواد و انجام آن توجه نگردید... چنانچه با تدبیر با آنها گفتگو می‌شد و قول برنامه‌های عمرانی و رفاهی مورد تقاضای آنها را سریعاً می‌دادیم کار به برادر کشی و کشتار در سطح شهر نمی‌کشید."

این سخنان معلوم می‌کند که مردم خواست عمرانی و رفاهی داشته‌اند و "تجزیه طلب" و از افراد پالیزیان نبوده‌اند. آنجا که صحبت از برادر کشی و کشتار در سطح شهر می‌شود، نشان می‌دهد که آنها نه مهاجم بوده‌اند و نه از خارج کشور آمده‌اند.

اینها فقط چند نمونه از تناقض‌گویی مقاماتی است که هر کدام کاملاً از وقایع باخبرند ولی برای فریب مردم به هر دروغی متوسل می‌شوند. این موجودات باید بیاد بیاورند که چگونه رژیم خائن شاه با آنهمه مهارت در فریبکاری و دغلیازی و برخورداری از امکانات فاشیستی و جهنمی ارتش و ساواک سرانجام قدرت کاغذی در برابر حرکت یکپارچه و شکوهمند توده‌ها درهم پیچید. دیر نیست آن زمانیکه مشت اینان نیز برای توده‌ها باز شود. فاعتر یا اولی‌البصار!

بقیه از صفحه ۱۵

آگاهی و مقاومت مردم آبادان، ارتجاع را رسوا نمود.

این، بین مردم بحث درمی‌گیرد. عده‌ای این حرکات را محکوم می‌کنند و عده‌ای در جواب می‌گویند "باید خود مردم جلوی اینها را بگیرند". گروهی می‌گویند "پس کمیته‌ها و پاسداران چکاره‌اند؟" و عده‌ای دیگر جواب می‌دهند: "ما باید به پاسداران کمک کنیم تا اینها را دستگیر کنند. چند نفر می‌گویند: اینها خودشان از طرف کمیته پشتیبانی می‌شوند.

در این موقع افراد کمیته با یک ماشین روباز به منطقه می‌رسند، ولی عملاً کاری انجام نمی‌دهند و منتظر عکس‌العمل مردم می‌مانند.

شب بعد دوباره "مجیدگاو" و "دار" و دسته‌اش پیدایشان می‌شود و به دستفروشی‌ها حمله می‌کنند و سپس بطرف سینما رکس راه می‌افتند.

در این بین جوان کم سن و سالی که از میان جمعیت فریاد زده بود "مرگ بر مجیدگاو" توسط آنها کتک می‌خورد تا اینکه یک نفر از شهربانی با ژ-۳ می‌آید و مجید را بطرف شهربانی می‌برد. مردم شروع به هو کردن او می‌کنند و در مقابل شهربانی اجتماع می‌کنند. پاسداران تیرهواشی شلیک می‌کنند و جمعیت بحالت فرار پراکنده می‌شود و در حین فرار شعار "مرگ بر ارتجاع" را می‌دهد. بعد از ۵ دقیقه بار دیگر جمعیت در مقابل شهربانی جمع می‌شود و در این موقع یکی از پاسداران دوباره تیر هواشی شلیک می‌کند که جمعیت تکان نمی‌خورد و شعار می‌دهد: "مرگ بر ارتجاع" ارتجاع نابود است، آزادی پیروز است، "یا مرگ یا آزادی". آنگاه بصورت یک صف متشکل به طرف سینما شیرین به راه می‌افتند و مردم را به پشتیبانی دعوت می‌کنند عده‌ای به آنها می‌پیوندند و عده‌ای هم از پیاده‌روها آنها را همراهی می‌کنند.

در این موقع گروهی که تعدادشان زیاد نبود بدنبال جمعیت راه می‌افتند و شعار "اسلام پیروز است، کمونیسم نابود است" می‌دهند. تظاهرات بصورت کمربندی به دور مرکز شهر انجام می‌گیرد. جمعیت دوباره به سینما رکس می‌رسد و شعار "آزادی مطبوعات نهفت‌ادامه دارد" را می‌دهد و نرسیده به شهربانی پراکنده می‌شود. این حرکت نشان‌دهنده آن است که مردم مبارز ما که سالها ترور و اختناق وحشتناک آریامهری را تحمل کرده‌اند، در مقابل فشار و زورگوشی دره‌لپاسی و واکنش نشان می‌دهند و دیگر حاضر نیستند در جو ترس و وحشت زندگی کنند. عکس‌العمل مردم به گردانندگان این برنامه‌ها در آبادان نشان داد که اگر بخواهند این اعمال ارتجاعی را ادامه دهند با مقاومت شدیدتر توده‌ها روبرو خواهند شد.

## احیای خلافت در قرن بیستم

قشربون متحجر دردمدند تا روبنای سیاسی دلخواه خود را که چیزی جز استقرار شهدای فئودالی و حتی ماقبل فئودالیسی نیست، در تمامی عرصه‌ها جاری کنند. ما اکنون شاهد کوششهایی هستیم که از جانب ارتجاع حاکم و در جهت شکل دادن به نظامی متضاد صورت می‌گیرد این نظام متضاد که مسلماً دیری نخواهد پایید، در عرصه زیر-بنا استقرار روابط سرمایه‌داری و درپهنه روبنا حاکمیت‌های پوسیده و کهنه و فئودالی را هدف قرار داده است. هم‌اکنون بخوبی میتوان دید که عرصه مورد توجه خرد بورژوازی مرفه سنتی و در رأس آن آیت‌الله خمینی عمدتاً به روبنای سیاسی محدود می‌شود. طبیعی است این روبنای کهنه با آن زیربنای اقتصادی که بورژوازی کمر همت به استقرار آن بسته است، نمی‌تواند در مجموعه واحدی همزیستی کند. از طرف دیگر بورژوازی که نیازمند روبنای سیاسی خاص خود می‌باشد زبون‌تر از آنست که در عرصه روبنا، آشکارا به مخالفت با تحجر و واپس‌گرایی قشربون که هر روز با ابعاد گسترده‌تری بخود می‌گیرد، برخیزد.

قریب هفتاد سال پیش وقتی که ارتجاع درپوش "مشروع" خواهی توانست اصلی را در قانون اساسی بگنجانند که طبق آن ۵ نفر از روحانیون حق وتوی قوانین مصوبه مجلس شورای ملی را داشته باشند، در عمل هیچگاه مجال استفاده از چنین "حقی" را نیافت، لکن اکنون پس از گذشت هفتاد سال که سراسر مشغول از مبارزه برعلیه ظلم و استبداد بوده است، هیئت حاکمه اصلی را مقام قانونی می‌دهد که مدار ارتجاعی تر از آن قانونی است که هفتاد سال پیش در عمل داغ باطل برپیشانی اش خورد.

رابطه "چوپان و گله" ای که از ابتدا از جانب هیئت حاکم مبنای کار قرار گرفته بود، سرانجام در هفته‌ای که گذشت جنبه "قانونی" یافت: اصل "ولایت فقیه" به تصویب "مجلس خبرگان" درآمد. اصلی که آشکارا حقوق ملت را نادیده می‌گیرد، اصلی که آشکارا دهن کجی به آراء مردم است. اصلی که بدعت گذارانش خواب خلافت دیده‌اند و سرانجام اصلی که دهها سال بازگشت به قهقرا را نوید می‌دهد.

## باشکوهترین تمبیح

در هفته‌ای که گذشت شاهد یکی از عظیم‌ترین و باشکوه‌ترین مراسم سوگواری بودیم که شاید بتوان آنرا از نظر همه‌گیر بودن، عظمت و شمار شرکت‌کنندگان با

## در هفته‌ای که گذشت

تمبیح جنازه رهبران سیاسی چون لنین، ماو یا عبدالناصر مقایسه نمود. میلیون‌ها نفر در سراسر کشور از شرق تا غرب، از شمال تا جنوب بدون آنکه دعوی از ایشان شده باشد، با عشق و شوری و صد پذیر به خیابانها ریختند و با کوهی از آندوه بر دوش به سوگ عزیز از دست‌رفته خود نشستند. آیت‌الله طالقانی که ۵۰ سال مبارزه با استبداد و خودسری را پشت سر گذارد، بود بویژه از آنجا که در نظر توده‌ها در شرایط حاضر کسی بود که می‌توانست در برابر انحصار طلبان قشری ایستادگی کند، مورد احترام عمیق آنها بود. وی در آخری سخنرانی اش نشان داد که همچنان در برابر زورگویی ارتجاع مقاومت خواهد کرد. آیت‌الله طالقانی تلویحاً شیوه آیت‌الله خمینی را که می‌رود "تا استبدادی را زیر پرده دین" بر مردم تحمیل نماید، مورد انتقاد قرار داد. وی در همان خطابه، شیوخ خبرگان را مورد حمله قرار داد و این حقیقت را که آنها از طرح برخی حقایق در میان مردم وحشت دارند و بخاطر آن وی را تحت فشار قرار داده‌اند، قاش ساخت.

عدم شرکت آیت‌الله طالقانی، طی ۲۰ روز آخر، در جلسات شورای انقلاب، حمله به مجلس خبرگان و انتقاد او از شیوه‌ای که به استبداد زیر پرده دین می‌انجامد، همه و همه می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که او اگرچه در بسیاری موارد با سیاست و خط مشی هیئت حاکمه همخوانی داشت، لیکن بلحاظ اینکه بهر حال دارای موضعی مستقل و در مجموع مترقی بود، گاه رودر روی آنها قرار می‌گرفت.

نگته‌ای که در رابطه با مراسم تمبیح جنازه آقای طالقانی به‌وضوح می‌شد دید، کوشی محافل مرتجعی بود که آشکارا مردم را از دادن شمارهای سیاسی و آگاهی بخش، منحرف ساخته و این حرکت فی الواقع سیاسی را از محتوای خود تهی گردانند. و چنین بود که شمار "پیام طالقانی، برای هر ایرانی، شهادت است و شورا" تبدیل به شعاران عقب‌مانده و مراسم سینه زنی شد که حتی خود آیت‌الله طالقانی در دوران حیاتش یک کلمه در تأیید چنین حرکاتی نگفته است.

## نمونه‌ای از خبرهای "درست" روزنامه‌های هم‌انقلابی! و هم اسلامی

روزنامه انقلاب اسلامی مورخه ۲۰ شهریور - یورماه جاری در صفحه آخر از قول خبرنگار خود در سردشت نوشته است:

"دیروز در پی شناسایی هلیکوپترهای گشتی ایران از مرز ایران و عراق مشاهده شد که حدود پانزده هزار نفر از دمکراتهای فراری که به خاک عراق عقب‌نشینی کرده بودند مسلح به سلاحهای سنگین کوشش دوباره‌ای برای درگیری با نیروهای ارتش آغاز کرده‌اند."

از این روزنامه نیمه‌رسمی که نه در انقلابی بودن! و نه در اسلامی بودنش تردیدی جایز است، باید پرسید: او لا هلیکوپترهای ارتش چگونه داخل عراق را شناسایی کرده‌اند مگر فدهوشی‌های عراق را خواب در ریبوده بود؟

ثانیا، شناسایی کنندگان با کدام چشم ۱۵ هزار نفر را شمرده و نیز تشخیص داده‌اند که آنها نه فقط دموکرات هستند بلکه به سلاح سنگین هم مجهز می‌باشند؟ ثالثاً، کدام سازمان چریکی ۱۵ هزار نفر خود را چنین آشکار و قابل شمارش پیش چشم دشمن نگه میدارد؟

و بالاخره گویا کفگیر بدجوری به کف دیک دروغ خورده که چنین چیزهاشی را "بالا می‌آورد"! □

## آگاهی و مقاومت مردم آبادان، ارتجاع را رسوا نمود

پاره کردند. بعد از ماجرا عده‌ای از مردم جمع می‌شوند و شروع به هو کردن آنها می‌کنند، که منجر به چند درگیری بین مردم و دارودسته نامبرده می‌شود. پس از بقیه در صفحه ۹

کتابفروشی‌ها و دستفروشی‌ها آغاز کردند. روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ماه حدود ساعت ۸ شب کتابفروشی "ارانی" که بسته بود بوسیله گروه مزبور به آتش کشیده می‌شود. آنها کتابهای چند دستفروش را هم

آبادان - پس از حمله به دفتر دانشجویان مبارز و بینکام دردانشکده نفت، گروهی مظلوم‌الحال که مردم آبادان آنها را بخوبی می‌شناسد و سردسته آنها فردی بنام "مجیدگاو" است، حمله به

# پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر